



امان چریکهای فدائی حقوق ایران

حاسُن خَهْرَمَهْ

دیجیتال کننده: نینا پویان



فلا شرید عَلَيْكُمْ حِلٌّ فِي الْأَرْضِ
وَلَا يُنْهَا كُلُّ نَفْسٍ حَيَةٌ



رفیق علی اکبر صفائی فراهانی، سال ۱۳۱۸ در تهران به دنیا می‌آید. پدرش کاسب تنگدستی است. تحصیل ابتدائی را تا کلاس ششم در مدرسه عدل امینی، خیابان دلگشا، به پایان می‌رساند. پس از آن به هنرستان صنعتی تهران می‌رود و از همان سال اول هنرستان با رفیق سعید (مشعوف) کلانتری آشنا می‌شود (ضم‌تحصیل می‌کوشد تا حداقل خرج خودش را در آورد. شبهای جمعه را ت صحیح به کار در چاپخانه می‌پردازد. با کنجکاوی بسیار، به وقایع دور و بر خود توجه دارد تا دیپلمش را از هنرستان می‌گیرد و به ساری می‌رود و دبیر هنرستان ساری می‌شود. همزمان با کار تدریس در ساری، در دانشکده علم و صنعت تهران به تحصیل می‌پردازد.

رفیق صفائی همراه با سازمان سیاسی مخفی که عضویت آن را دارد و «گروه جزئی - ظرفی» در سالهای ۴۲ تا ۴۹ در فعالیت‌هایی که تحت نام «جبهه ملی» آغاز شده، شرکت می‌کند. از سال ۴۲ به بعد که گروه به تجدید سازمان دست می‌زند و به تدارک مبارزه مسلحانه می‌پردازد، علی اکبر همراه با رفیق کلانتری و دیگران «تیم کوه» را بنیان می‌نهند.

پس از بازداشت عده‌ای از فعالین گروه، رفیق صفائی مخفی می‌شود و برای گسترش مبارزه با رفیق صفاری به عراق می‌رود. پس از مدتی بازداشت در آنجا، راهی فلسطین می‌شود و به عضویت «جبهه آزادی‌بخش خلق فلسطین» در می‌آید و پس از چندی به فرماندهی یک پایگاه مهم چریکی برگزیده می‌شود.

تابستان ۴۸، به ایران باز می‌گردد و بعد از همکاری در سازماندهی گروه دوباره به فلسطین می‌رود.

اوائل سال ۴۹، همراه رفیق صفاری به ایران باز می‌گردد و در کادر رهبری گروه قرار می‌گیرد. ۱۳ بهمن سال ۴۹، پس از بازداشت رفیق حسن پور از تیم شهر، حمله تدارک شده سراسری «ساواک» به گروه آغاز می‌گردد. رفیق صفائی از کم و کیف یورش پلیس مزدور آگاه می‌شود. اینک مسلم شده که پلیس امکان دست یافتن به کلیه اطلاعات را پیدا کرده است. همه تدارکهای چند ساله گروه با یورش پلیس رژیم جlad در معرض نابودی کامل قرار گرفته است. درگیری با دشمن خلق و برپا کردن جنبش مسلحانه مبرمترین وظيفة

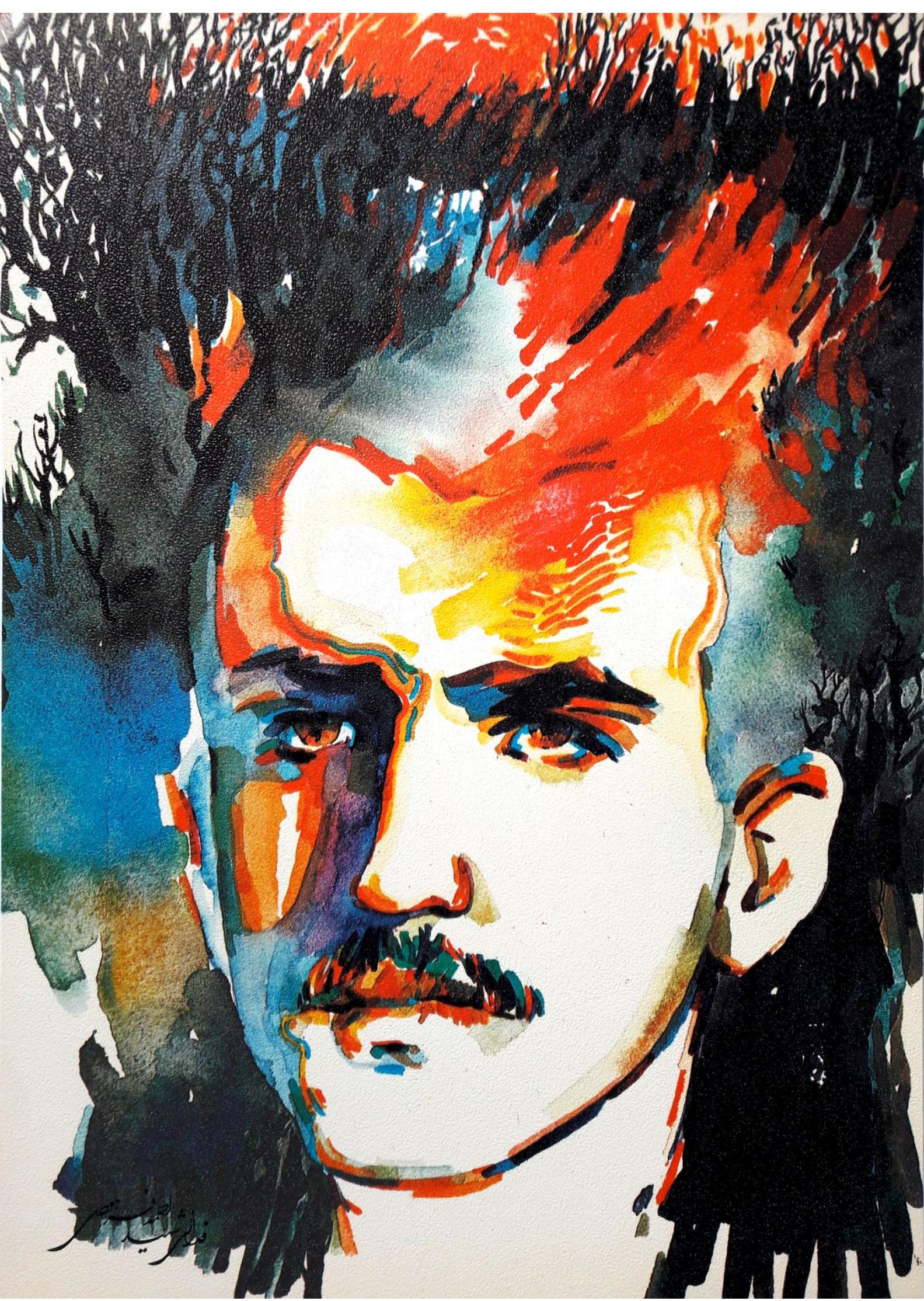
تیم جنگل است. برغم شرایط نامساعد، رفیق صفائی که در نبردهای فلسطین روحیه نظامی خوبی کسب کرده است، تاریخ ۱۹ بهمن را برای حمله به پاسگاه ژاندارمری سیاهکل برمی‌گزیند. پس از کشته شدن افراد و خلع سلاح پاسگاه «تیم» به سوی جنگل حرکت می‌کند.

از ۱۹ بهمن، روز رستاخیز شکوهمند سیاهکل، تا ۱۸ اسفند، تیم جنگل مورد حمله متمرک دشمن قرار می‌گیرد. رفقاء تیم قهرمانانه می‌جنگند و بیش از ۶۰ افسر و درجه‌دار دشمن را از پا در می‌آورند.

رفیق صفائی و همزمانش در قریه «چهل ستون» مورد حمله عده‌ای از روستائیان به رهبری کدخدا قرار می‌گیرند و دستگیر می‌شوند. گفته می‌شود رفیق صفائی زیر شکنجه شهید می‌شود. اما رژیم جlad و سرسپرده امپریالیسم آمریکا نام رفیق و ۱۲ همزمم دیگرش را جزو تیرباران شدگان در ۲۶ بهمن اعلام می‌کند.

رفیق صفائی در زمینه تاکتیک و استراتژی جنبش تأییفاتی دارد که رسالت «آنچه یک انقلابی باید بداند» از آن جمله است.

نام رفیق علی اکبر صفائی فراهانی همچون دیگر شهیدان بخون خفته در سینه خلق ایران و رزمندگان راه آزادی طبقه کارگر تا جاودان برجاست.





رفیق احمد فرهودی در سال ۱۳۲۰ در ساری به دنیا می‌آید. دوران تحصیل را در همان شهر می‌گذراند و سپس در اداره دارانی شهرستان ساری به کار مشغول می‌شود. رفیق پیش از آن که به گروه احمدزاده پیوندد فعالیتهای سیاسی پراکنده‌ای دارد، اما در سال ۴۶ برای شکل بخشیدن به فعالیتهای سیاسی - تشکیلاتی به «گروه احمدزاده - پویان - مفتاحی» می‌پیوندد و پس از آنکه مشی سیاسی - نظامی موردنایید اعضای گروه قرار می‌گیرد، رفیق احمد فرهودی، کاظم سلاحدی، احمد زیرم و حمید توکلی اعضای نخستین تیم رزمندای هستند که طرح مصادره بانک ونك را به اجرا در می‌آورند.

رفیق کبیر، حمید اشرف، در جمعبندی سه ساله می‌گوید: «... به‌حال، در نیمه اول بهمن ماه رفیق فرهودی آماده حرکت به روستا شد. هسته جنگل در عرض عملیات شناسائی خود چهار عضو تازه پذیرفت که آخرین نفر آنها رفیق فرهودی از اعضای گروه رفیق مسعود بود.

گروه رفیق مسعود، در پائیز سال ۴۹، از میان تیمهای مثلث افرادی را برای تشکیل تیمهای شهری دور هم جمع کرد و تیمهای عملیاتی موقع تشکیل داد. یکی از این تیمهای در پائیز ۴۹ بانک ونك را مصادره کردند و وجه آن را به نفع جنبش ضبط نمودند که رفیق فرهودی یکی از آنها بود که به علی شناخته شد و تحت پیگرد قرار گرفت و پس از چند ماه اقامت مخفی در تهران به دسته جنگل پیوست.»

رفیق احمد پس از دستگیری، در صبح دم ۲۶ اسفندماه ۱۳۴۹، به دست دژخیمان رژیم سرسپرده امپریالیسم آمریکا تیرباران می‌شود.



فلاشیہ عصوں سے صورت پر

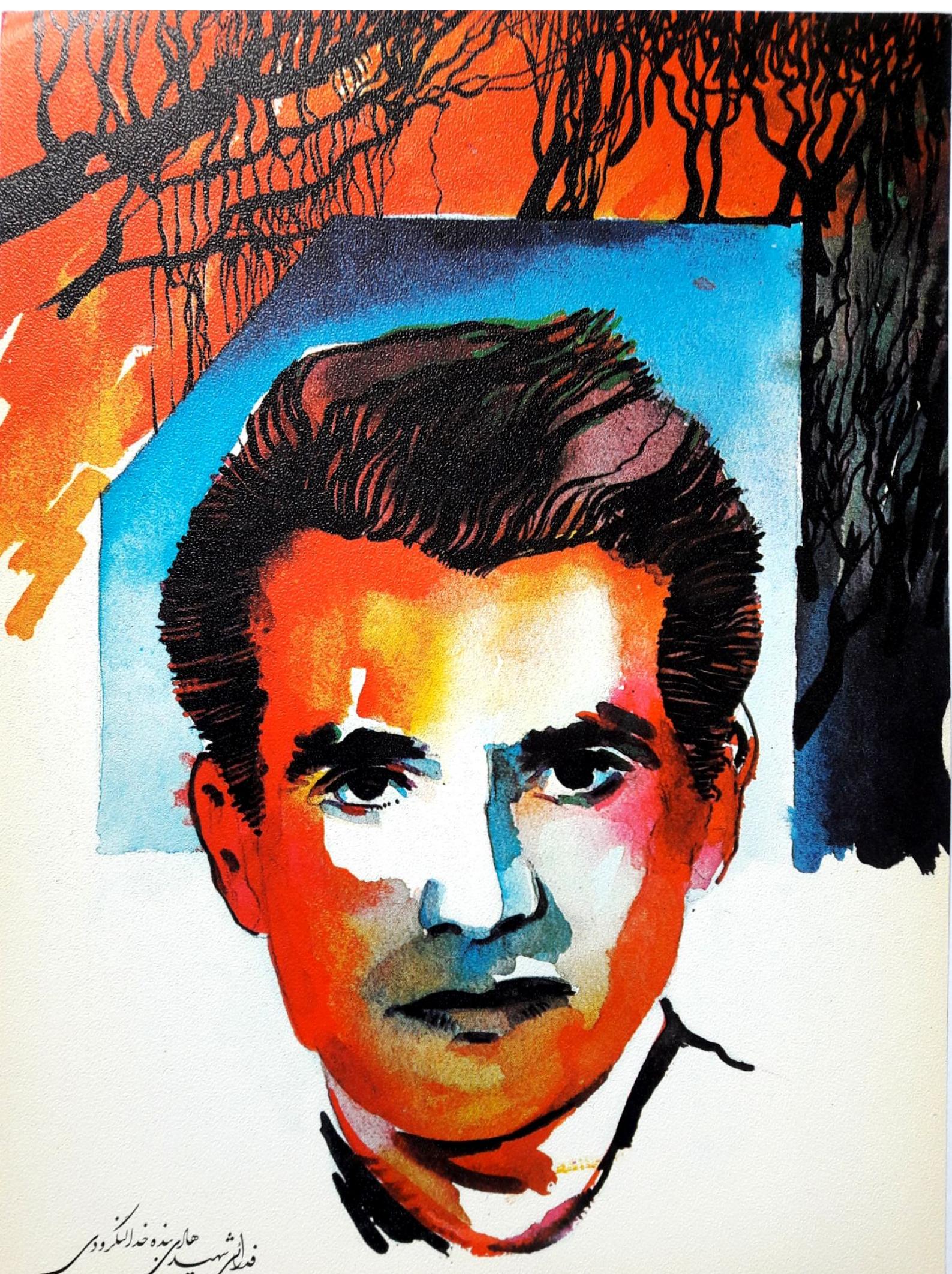


رفیق غفور حسن پور اصیل، سال ۱۳۲۱ در لاهیجان به دنیا می‌آید. تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در همان شهر می‌گذراند و سال ۱۳۴۱ به دانشکده پلی تکنیک راه می‌یابد. او یکی از پایه‌گذاران مبارزة صنفی - سیاسی دانشکده است. سال ۴۴ رفیق به بخش سیاسی - صنفی «گروه پیشتاز جزئی - ظریفی» می‌پیوندد. پس از ضربه خوردن و دستگیری رهبری گروه، به بخش سیاسی - نظامی می‌پیوندد. غفور با پشتکاری خستگی ناپذیر سبب احیای گروه می‌گردد.

سال ۱۳۴۸ (پس از دستگیری عده‌ای از مبارزان که به فلسطین می‌رفتند و بعدها به «گروه فلسطین» معروف شدند) غفور توسط پلیس شناسایی و پس از آن حساسیت پلیس به رفیق بیشتر و تحت تعقیب قرار می‌گیرد. در ۲۳ آذر ۴۹ در رابطه با محفلی که با آن در ارتباط است، دستگیر می‌شود.

پس از دستگیری رفقای تیم کوه (سیاهکل)، همراه با ۱۲ رفیق رزم آور خلق، در ۲۶ اسفند ۴۹ بدست عمال پلید رژیم سرسپرده امپریالیسم آمریکا تیرباران می‌شود.

مادر رفقای شهید، فاطمه، مصطفی و غفور حسن پور هنگامی که خبر تیرباران فرزندش را می‌شنود، چنین می‌گوید: «انقلاب ایران همچون درخت تناوریست که ریشه‌های قطورش در دل خاک وطن جای دارد. پسر من و نظایر پسر من تنها شاخه‌های این درخت تناور هستند و دشمن تنها می‌تواند شاخه‌های این درخت را بزند ولی ریشه همچنان پا بر جاست و با زدن هر شاخه، شاخه‌های بسیار خواهد روئید. پس من از مرگ فرزندم دلگیر نیستم، امید من به شاخه‌های جدید است.»

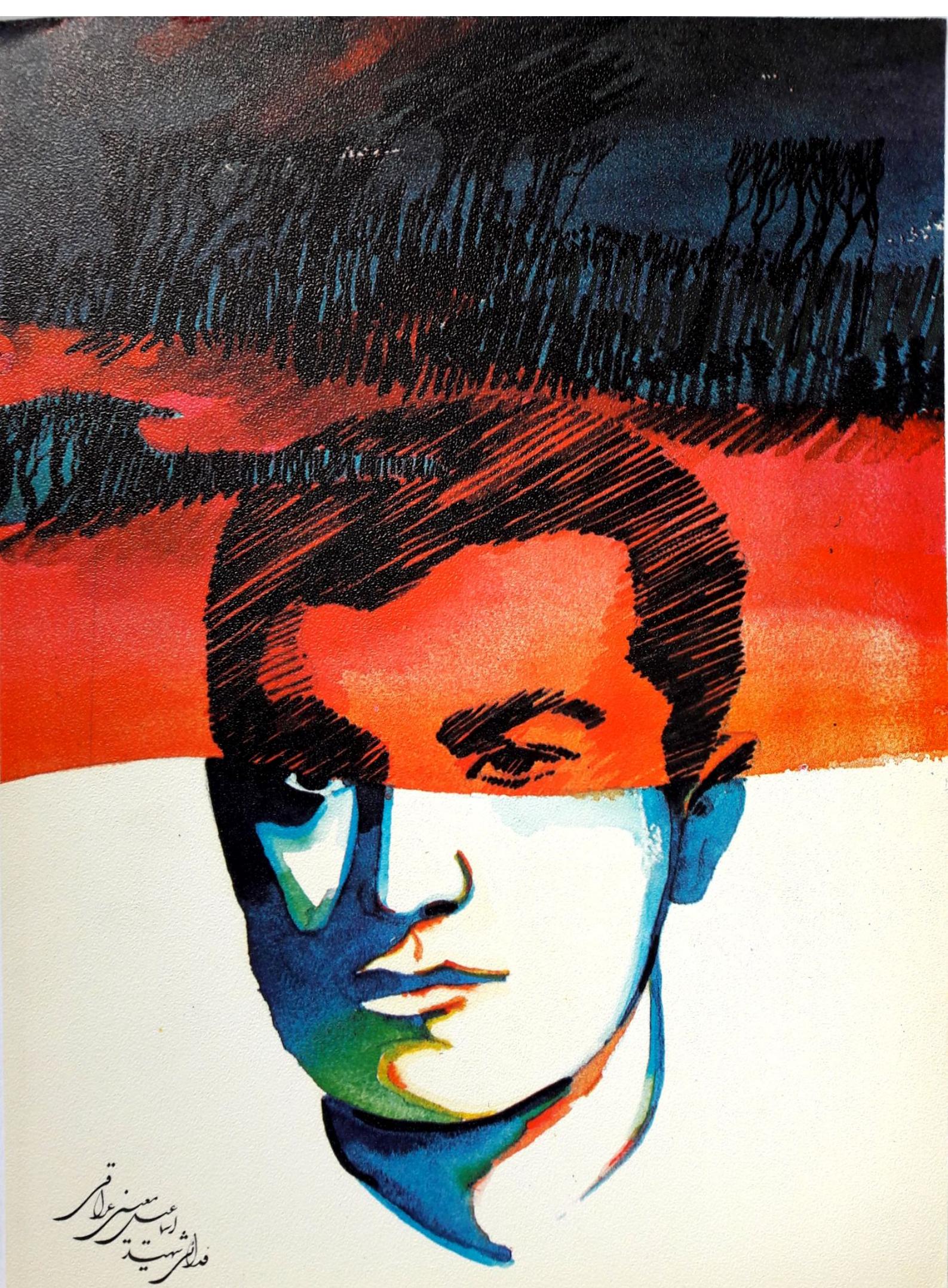


فدریشید حامی‌نژه خدالمندو در



رفیق هادی (کامران) بنده خدا لنگرودی، سال ۱۳۱۹ در لنگرود بدنیا می‌آید. تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در همین شهر به پایان می‌رساند. سال ۱۳۴۲ وارد دانشکده پلی تکنیک تهران می‌شود. و در فعالیتهای صنفی - سیاسی شرکت خود را با ایمان به انقلاب و رهایی طبقه کارگر آغاز می‌کند. در اعتضاب سال ۱۳۴۶ فعالانه شرکت می‌جوید و چون از دانشکده اخراج می‌شود به «اجباری» می‌رود.

سال ۴۸، توسط رفیق غفور حسن پور به عضویت «گروه پیشتاز جزئی - ظریفی» درمی‌آید و در بخش خارج از شهر، آغاز به فعالیت می‌کند. در شهریور ۴۹ همراه رفقاء تیم کوه به فرماندهی رفیق علی اکبر صفائی فراهانی به جنگلهای شمال می‌رود و دوره شناسائی آموزشی را به مدت ۶ ماه به پایان می‌رساند. رفیق لنگرودی در جنگلهای سیاهکل دستگیر و ۲۶ اسفند ۴۹، به همراه ۱۲ تن از رزم‌مندگان دلیر خلق ایران، بدست نژادخان رژیم سرسپرده امپریالیسم آمریکا تیرباران می‌شود.

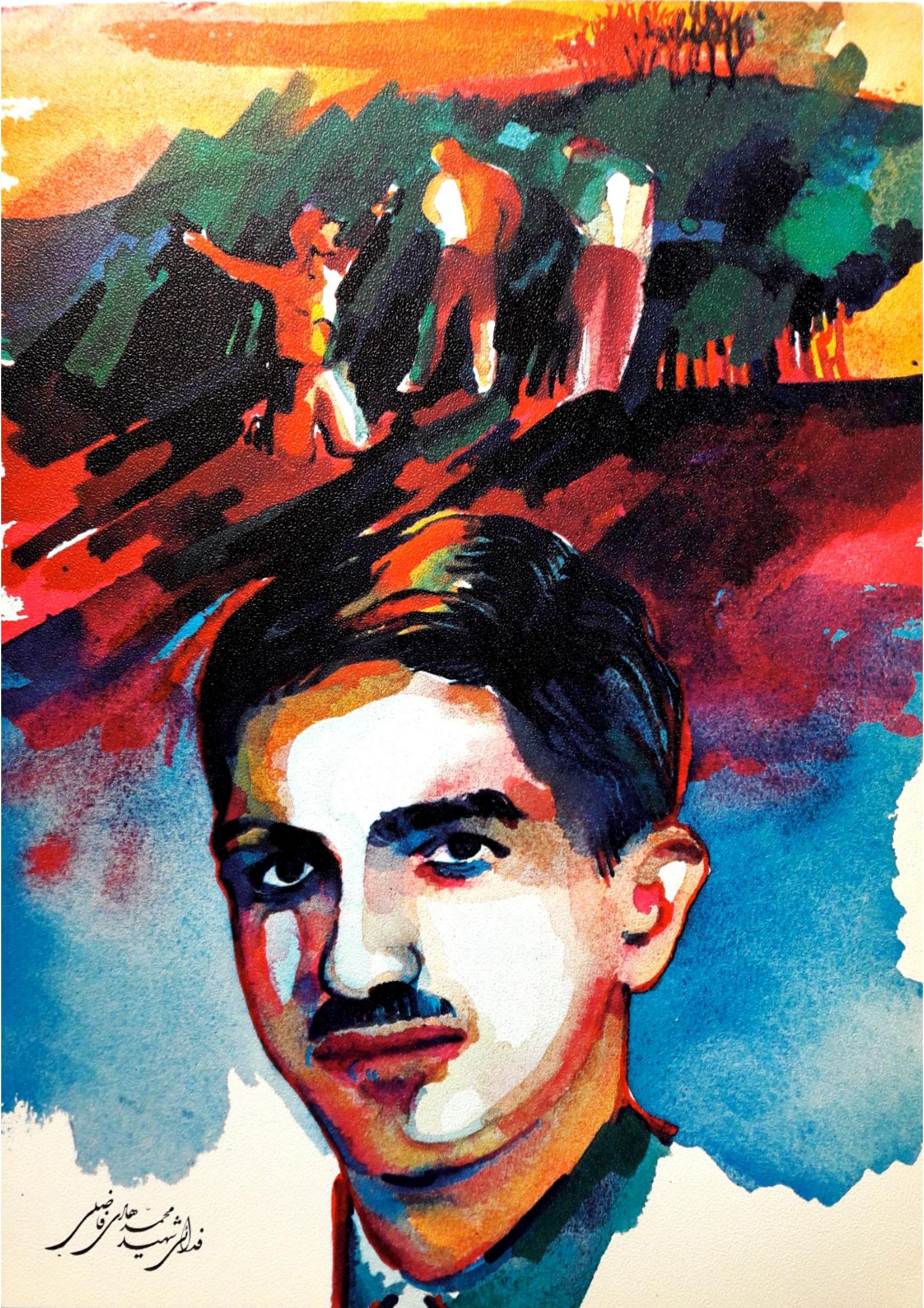


فلاش میتی



رفیق اسماعیل معینی عراقی، سال ۱۳۲۱ در اراک به دنیا می‌آید. پس از پایان تحصیلات دبیرستانی، سال ۱۳۴۱ به دانشکده پلی‌تکنیک تهران راه می‌یابد. سال ۱۳۴۵ رفیق در رشته برق فارغ‌التحصیل می‌شود. اسماعیل سال ۱۳۴۶ به «گروه پیشتاز جزئی - ظریفی» می‌پیوندد و در ارتباط با رفقاء سیاهکل در گروه شهر فعالیت می‌کند.

۱۲ بهمن ۴۹، رفیق در محل کارش (شرکت سهامی تلفن) بازداشت و ۲۲ اسفند ۴۹ همراه با ۱۲ تن از هر زمان حمامه آفرین خلیق، بدست ژوخیمان رژیم سرسپرده امپریالیسم آمریکا، تیرباران می‌شود.



فاطمه سید حامی فخر



رفیق محمد هادی فاضلی، سال ۱۳۲۳، در فیروزآباد فارس متولد می‌شود. پس از پایان تحصیلات دبستان و دبیرستان، سال ۴۱ به دانشکده پلی‌تکنیک تهران راه می‌یابد. رفیق در تمام دوره دانشکده از فعالان مبارزه صنفی - سیاسی دانشکده است. سال ۴۵ در رشته برق فارغ‌التحصیل می‌شود. سپس به «اجباری» می‌رود و پس از پایان یافتن خدمت «اجباری» در وزارت آب و برق استخدام می‌شود.

سال ۱۳۴۶ به «گروه پیشتاز جزئی - ظرفی» می‌پیوندد و در ارتباط با رفقای سیاهکل در گروه شهر فعالیت می‌کند.

در جریان مصادره بانک ایران و انگلیس شرکت می‌جوید. و در ۱۲ بهمن ۴۹، در محل کار بازداشت و سحرگاهان ۲۶ اسفند ۴۹ با ۱۲ تن از رزم‌مندگان راه رهایی طبقه کارگر به دست مژخیمان رژیم سرسپرد امپریالیسم آمریکا، تیرباران می‌شود.



فدا شریعتی
لکن جیرچر



رفیق اسکندر رحیمی مسپحی، سال ۱۳۲۶ در شهرستان لاهیجان به ذینما می‌آید تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در مدارس لاهیجان می‌گذراند. رفیق، سال ۱۳۴۶، زمانی که دوره اجباری را می‌گذراند، وارد گروه می‌شود و پس از پایان دوره اجباری در آموزش و پرورش استخدام و در شهرستان فومن به تدریس می‌پردازد.

رفیق اسکندر مسئول ارتباط گروه با تیم کوه است.

رفیق در جریان حماسه شکوهمند سیاهکل دستگیر می‌گردد و پس از شکنجه‌های بسیار در سپیده دم ۲۶ اسفندماه ۱۳۴۹ همراه با ۱۲ رفیق رزمnde خلق توسط نژخیمان رژیم وابسته به امپریالیسم آمریکا تیرباران می‌شود.



فلاط شهید نیف دلیر خضراب



رفیق ناصر سیف دلیل صفائی، سال ۱۳۲۲ در خانواده‌ای کارگری در سنگسر به دنیا می‌آید. پس از طی دوره ابتدائی در بندر ترکمن و دوره متوسطه در ساری، با عنوان شاگرد اول در استان مازندران، دوره دیبرستان را به پایان می‌رساند. سال ۱۳۴۰، به دانشکده پلی‌تکنیک تهران راه می‌یابد و در سال ۱۳۴۵ در رشته مکانیک فارغ‌التحصیل می‌شود.

در دوران دانشکده، درامور صنعتی و دانشجویی مشارکت فعال دارد و مسئول کتابخانه دانشجویان است. پس از پایان تحصیلات به عنوان یکی از اعضای هیئت مدیره جامعه فارغ‌التحصیلان پلی‌تکنیک برگزیده می‌شود.

رفیق ناصر سیف دلیل صفائی، به «اجباری» می‌رود و پس از پایان دوره «اجباری» در کارخانه «تولیدارو» مشغول به کار می‌شود.

آغاز فعالیت منسجم و تشکیلاتی رفیق در سال ۴۶ با «گروه جزئی - ظرفی» است که پس از بازگشت رفیق علی‌اکبر صفائی فراهانی، در گروه شهر به اتفاق رفقا، فاضلی، مشیدی و اسماعیل معینی عراقی در جهت تدارک عملیات مسلحانه فعالیت دارد.

رفیق ناصر فرزند دلیر و رزم‌مندۀ خلق، در تاریخ ۱۲ بهمن ۴۹، بازداشت و پس از شکنجه‌های بسیار در سحرگاه ۲۶ اسفند به دست نژادیان رژیم سرسپرده امپریالیسم آمریکا تیرباران می‌شود.



فَلَمَّا شَنَعَتْهُ سَيِّرَةُ



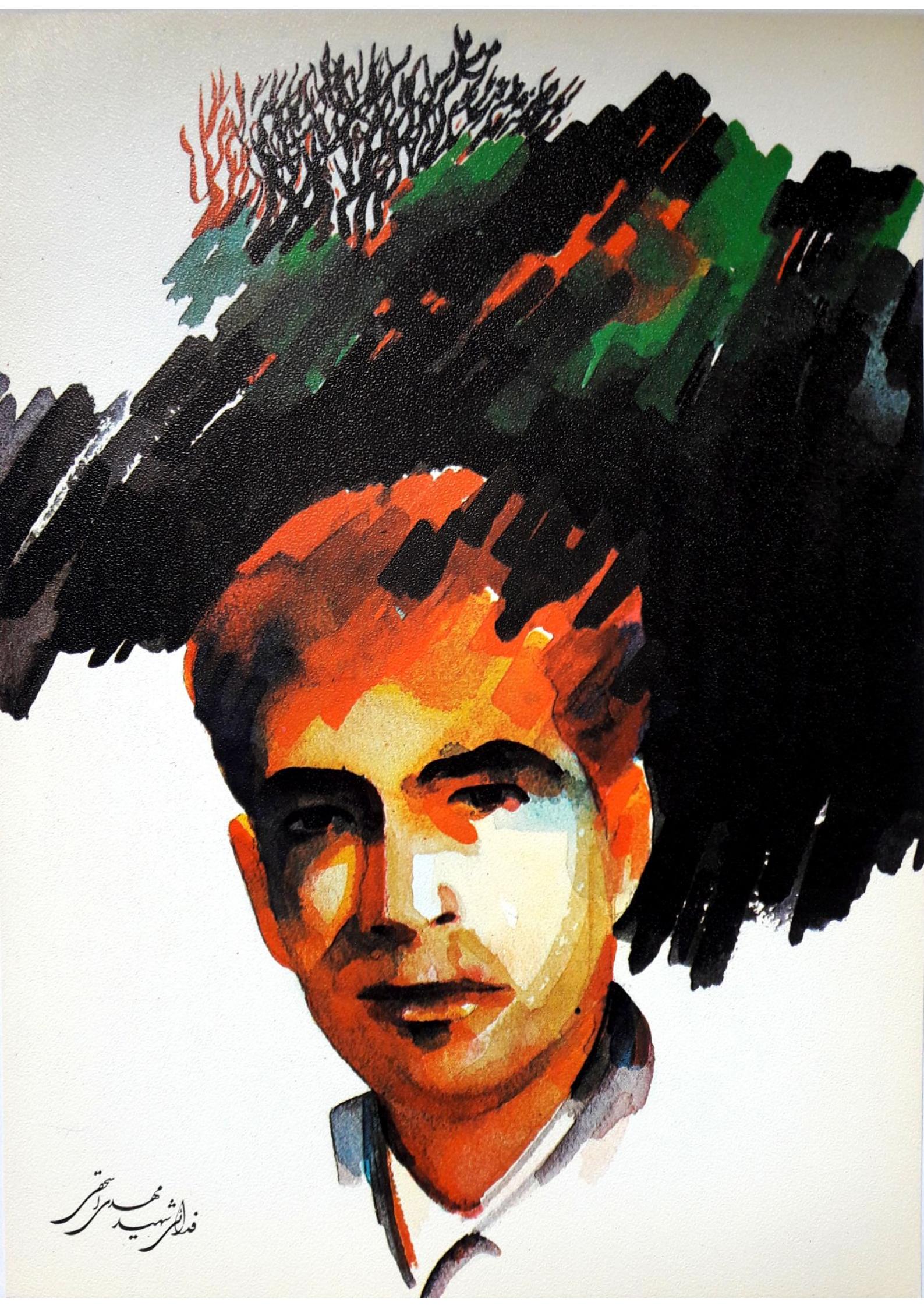
رفیق شعاع الدین مشیدی، سال ۱۳۴۶، در ارتباط با رفقاء سیاهکل در گروه شهر همراه با رفیق فاضلی، اسماعیل معینی عراقی در جهت تدارک مبارزه مسلحانه فعالیت می کند.

رفیق مشیدی، ۱۲ بهمن ۴۹ پس از تحمل شکنجه بسیار، به دست نژخیمان رژیم سرسپرده امپریالیسم آمریکا، در سحرگاه ۲۶ اسفند ۴۹ تیرباران می شود.

رفیق شعاع الدین مشیدی، سال ۱۳۲۱ در شهر رشت به دنیا می آید. سال ۱۳۴۰ در کنکور پلی تکنیک تهران شرکت می جوید و نامش به عنوان شاگرد ممتاز اعلام می شود.

سال ۱۳۴۴ در رشته برق از آن دانشکده فارغ التحصیل می گردد و سپس به «اجباری» می رود. پس از پایان یافتن دوره اجباری، مدتی در بخش فنی رادیو و تلویزیون مشغول به کار می شود و چندی بعد به استخدام شرکت مخابرات ایران در می آید.

رفیق، در دوره دانشکده، از فعالان مبارزات صنفی - سیاسی است و به عنوان نماینده صنفی دانشجویان پیگیرانه فعالیت می کند.



فلاح شہید مختار



رفیق مهدی اسحقی، سال ۱۳۲۴، در تهران به دنیا می‌آید.

زندگی او مانند هزاران کودک و نوجوان میهن استمدیده‌ما، با دشواریهای بسیار رویاروست. در دوران تحصیل، سختکوش و خستگی ناپذیر، دقیق و کنجدکار، با اراده و مصمم، صاقق و تیزهوش است. تحصیلات متوسطه را در دبیرستان جهان‌دانش مشهد به پایان می‌رساند.

سال ۱۳۴۵، وارد دانشگاه شیراز می‌شود. از همان ابتدای ورود به دانشگاه، فعالیتهای صنفی - سیاسی را آغاز می‌کند. در اعتصابهای دانشجوئی نقش فعالی دارد. و سال ۱۳۴۶ به علت شرک فعالانه در اعتصابهای دانشجوئی ۶ ماه از تحصیل محروم می‌شود.

دوره دوم زندگی مبارزاتی رفیق همکاری با گروه «ستاره سرخ» در سالهای ۴۷-۴۸ است. در این دوره از زندگی، مهدی به شناخت خود از جامعه تکامل می‌بخشد و مطالعاتش بعد تازه‌ای می‌یابد. فعالیتهای خستگی ناپذیرش در گروه «ستاره سرخ» ادامه می‌یابد تا این که گروه ضربه می‌خورد و مهدی زندگی مخفی را بر می‌گزیند.

دوره سوم زندگی مبارزاتی رفیق آغاز می‌شود و با همزم خود رحیم سمانی همراه با سایر رفقای گروه سیاهکل دست به فعالیتهای نوین می‌زند. فعالیتهای تازه رفیق پس از پذیرفتن مشی سیاسی - نظامی و پیوستن به گروه سیاهکل اوج تازه‌ای می‌گیرد و از شهریور ۱۳۴۹ در جنگلهای شمال آغاز می‌شود.

در بهمن ۴۹، پس از شرکت در خلیع سلاح پاسگاه ژاندارمری سیاهکل، در جربان حماسه شکوهمند سیاهکل، به دست دژخیمان رژیم سرسپرده امپریالیسم امریکا شهید و در سینه خلق مبارز ایران و رزمندگان راه رهانی طبقه کارگر جاودانه می‌شود.

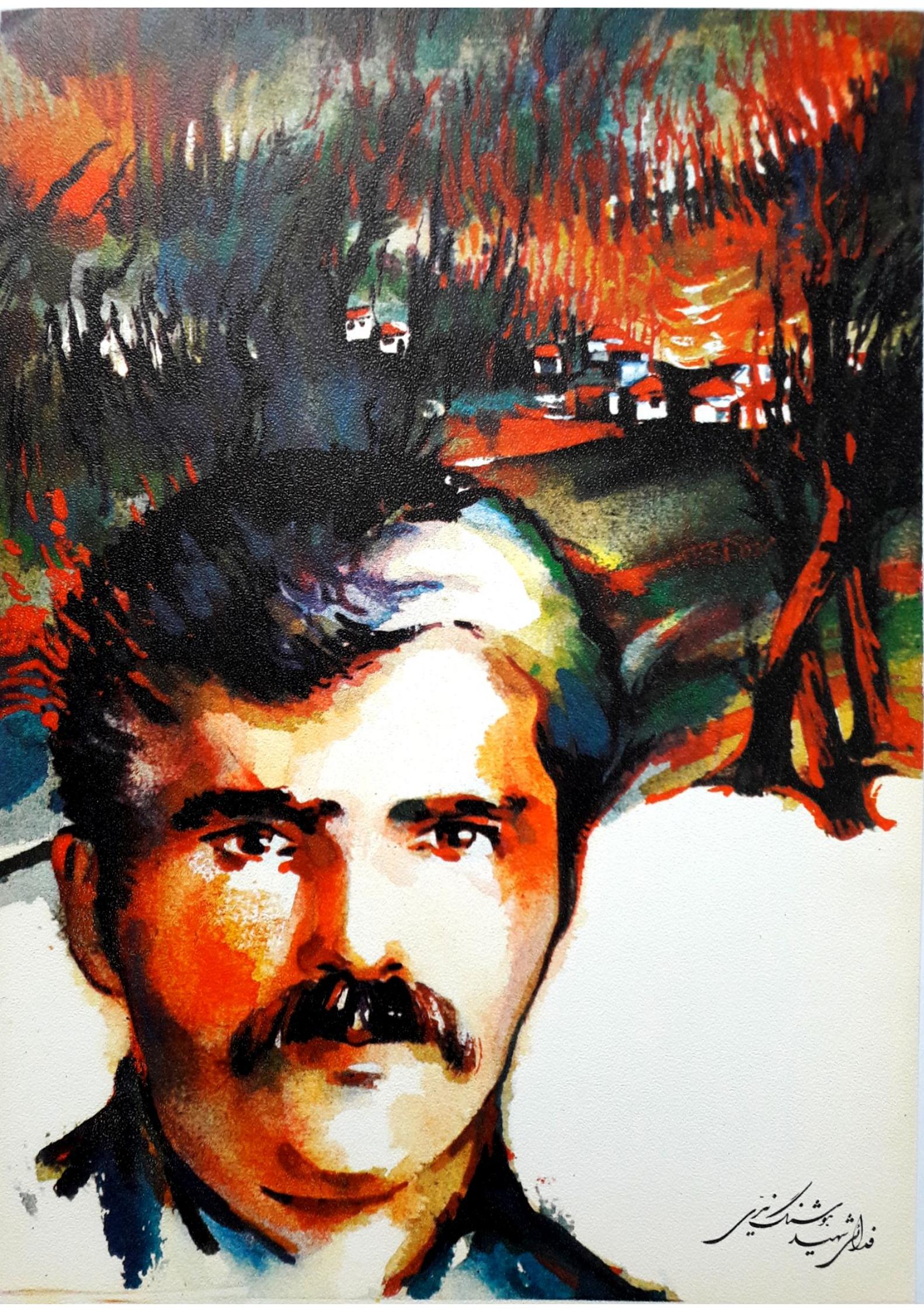


فلاح محمد سید محمد شاہ پیر



رفیق محمدعلی محدث قندچی، سال ۱۳۲۴، در تبریز متولد می‌شود. تحصیلات متوسطه را در دبیرستان جلوه تهران به پایان می‌برد. سپس به دانشکده دامپزشکی دانشگاه تهران راه می‌یابد. پس از گذراندن دوره دامپزشکی به «اجباری» می‌رود.

رفیق محدث قندچی از اعضای تیم جنگل است که سحرگاه ۲۶ اسفند ۴۹ همراه با ۱۲ رفیق حمامه آفرین خلق به دست نژخیمان رئیم سرسپرده امپریالیسم آمریکا تیرباران می‌شود.



فلاش بیوشنگ نیزیر

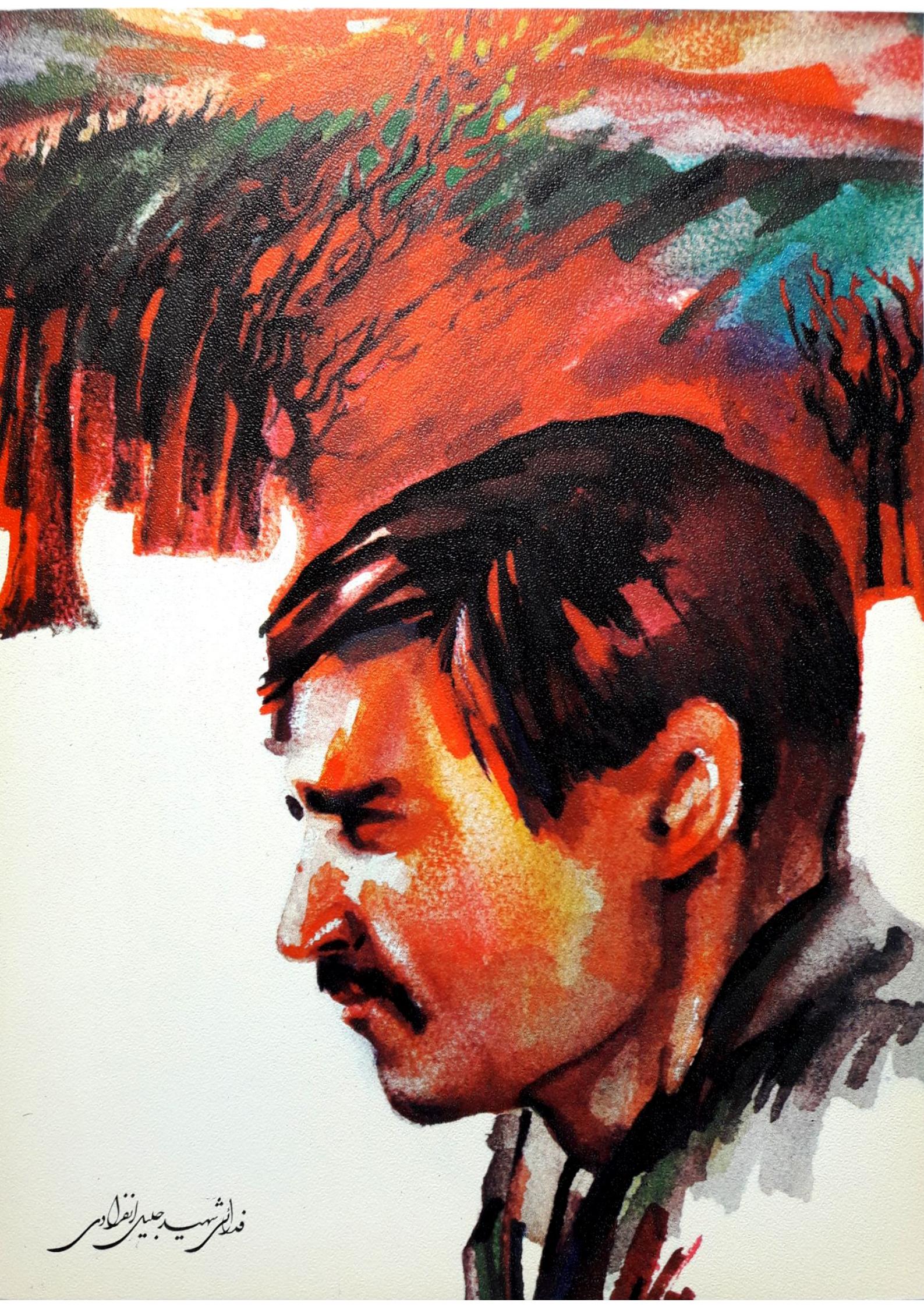


رفیق هوشنگ نیری، سال ۱۳۲۷ در شهرستان لاهیجان متولد می‌شود. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در این شهرستان به پایان می‌رساند و سپس در یکی از روستاهای خرم‌آباد استان بمنونان سپاهی دانش به تدریس می‌پردازد. رفیق، در این زمان، علاوه کار سازماندهی دست می‌زند و به همراه رفیق علی اکبر صفاتی فراهانی چند بار به خارج از کشور سفر می‌کند.

نیری در ایجاد ارتباط و تدارک اسلحه نقش بسزائی دارد. در اواسط سال ۴۹، همراه با دیگر رفقا، در سیاهکل سرگرم تدارک مقدمات فعالیتهای چریکی می‌شود.

در حمله به پاسگاه سیاهکل، دستش زخمی می‌شود و سرانجام در بهمن ۴۹، همراه با رفیق فراهانی و رفیق جلیل انفرادی، در روستانی در سیاهکل دستگیر می‌شود.

دلاور حمامه آفرین، رفیق نیری، در ۲۶ اسفند ۴۹ پس از تحمل شکنجه‌های فراوان، همراه با ۱۲ تن از رفقا، به دست ذخیمان رژیم وابسته به امپریالیسم آمریکا تیرباران می‌شود.



فَلَمْ يُرْسِدْ جَيْرَانَهُ



رفیق جلیل انفرادی، ۴ تیرماه سال ۱۳۱۹ در شیراز و در خانواده‌ای از طبقه کارگر به دنیا می‌آید. دوران کودکیش با رنج و محرومیت‌های بسیار همراه است. مادرش به تنهاشی می‌باید مخارج زندگی آنان را تأمین کند. اما با همه تلاشی که مادر می‌کند و از ته دل می‌خواهد که جلیل را خود پرورش دهد، نمی‌تواند و بناجار جلیل را به پروژگاه می‌سپارد.

پدر جلیل کارگر راه‌آهن است. پدر جلیل ۱۱ سال است که دچار بیماری تومور مغزی است و جلیل، نوجوان ۱۴ ساله‌ایست که پدرش می‌میرد. جلیل به کار می‌پردازد و در کارگاه کارچون فولادی آبدیده می‌شود.

سال ۱۳۴۰ که رفیق در شرکت «شعلة خاور» کارگر جوشکار است، مدت ۴ سال از خانواده جدا می‌شود و در اتاقی اجاره‌ای در دروازه غار با رفیق کارگری زندگی بسیار ساده‌ای را می‌گذراند. پس از آن برای آشنائی بیشتر با فقر طبقه خود مدت زمانی در گود عربها زندگی می‌کند.

پس از سال ۴۴، رفیق در شرکت «یخچال سازی ارج» با حقوق روزی ۶۲ ریال به کار می‌پردازد و سپس به شرکت «جنزال استیل» می‌رود و سرویس کار یخچالهای جنزال استیل می‌شود.

آگاهی رفیق به طبقه خود و فعالیتهای پیگیرش در کار سبب می‌شود که سالها بعد دیبر سندیکای فلزکاران و مکانیکها شود. از این زمان تلاش طولانی او برای احراق حق زحمتکشان به مرحله تازه‌ای گام می‌نهد. پیگیری و افساگری او از جور و ستم کارفرمایان برای کسب ابتدانی ترین خواسته‌ای کارگران در یاد همه رفقاًیش هست. در سندیکا، رزمnde خلق اسکندر صادقی نژاد نیز با اوست. و در اینجاست که زندگی این دو رفیق بهم بافت می‌شود. جلیل و اسکندر مدتها دیبر سندیکای فلزکاران و مکانیکها باقی می‌مانند، و در همین دوران فعالیت سندیکائی، یک سازمان کوهنوردی به نام «سازمان کوهنوردی کاوه» را بنیاد می‌گذارند. این سازمان با کمک رفقای کارگر و با امکاناتی اندک پناهگاهی به نام پناهگاه «کارگر» بر فراز توجال می‌سازد که هنوز پایر جاست.

بهمن سال ۱۳۴۷، رفیق با گروه کوهنوردی راهی کوههای شمال کشور می‌شود و تخت سلیمان را فتح می‌کند.

بهمن سال ۱۳۴۸، نیز، رفیق با گروهی ۹ نفری راهی صعود تا تخت سلیمان می‌شود که در میان راه گرفتار کولاک شده و ۲ تن از همراهان زیر بهمن می‌مانند.

افشاگریهای جلیل انفرادی از کارفرمایان و رژیم وابسته به امپریالیسم آمریکا، رفیق را ناچار بهتر که فعالیتهای سندیکائی می‌کند.

در پی این کناره‌گیری ابتدا اسکندر صادقی نژاد و در پی او جلیل در سال ۴۸ به انقلابیون جنگل می‌پونددند و خود را برای اقدام مسلح‌انه عليه رژیم جنایتکار آماده می‌کنند.

به علت قابلیت و داشتن تجربیات کوهنوردی و آشنائی به جنگل، رفیق جلیل «در گروه جنگل» به فعالیتی پیگیر می‌پردازد.

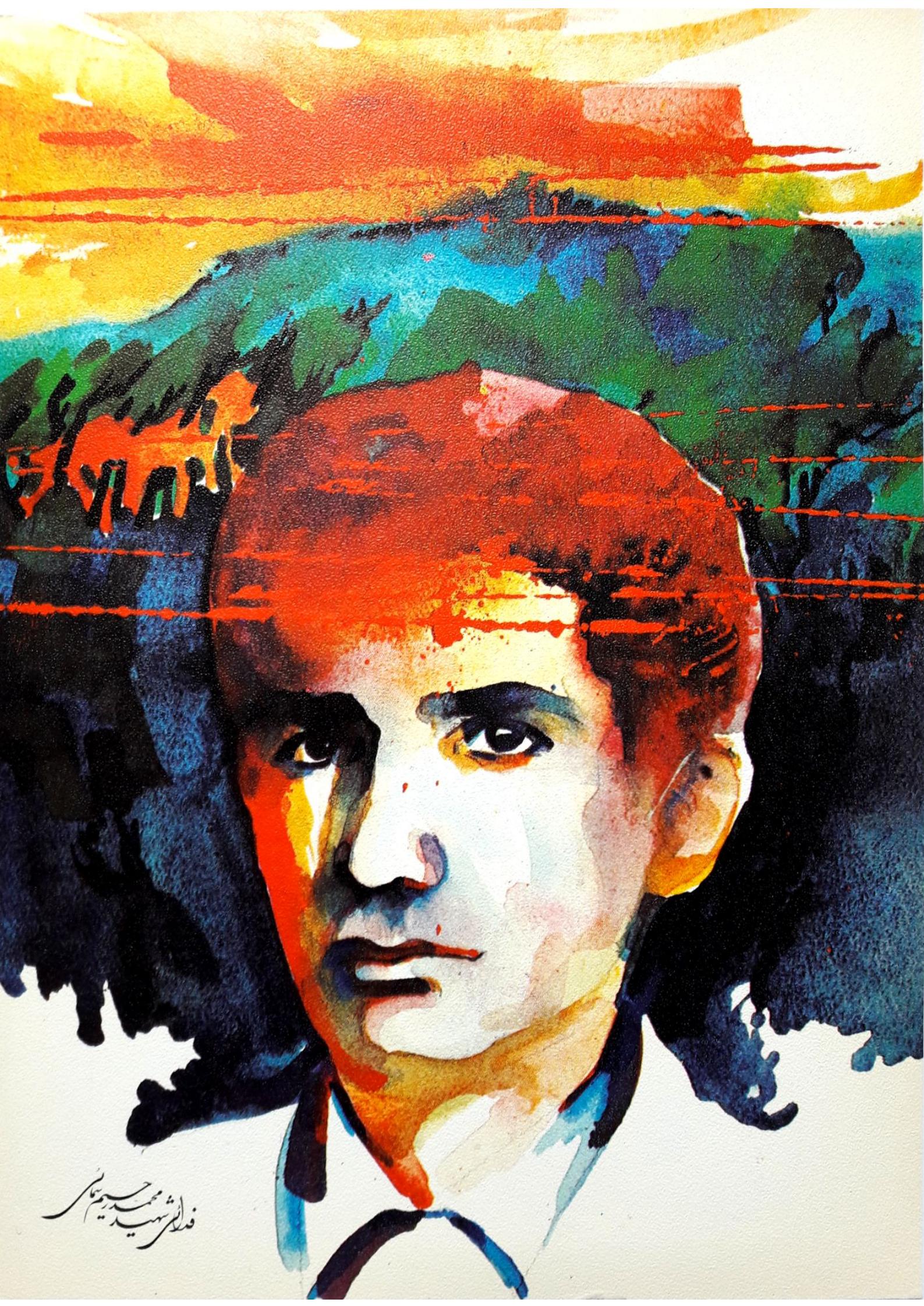
تابستان ۱۳۴۹، دسته جنگل آماده حرکت می‌شود. در اواسط شهریور همین سال رفیق انفرادی عضو دسته ۶ نفری شناسائی است و بهره‌بری رفیق صفاتی فراهانی برنامه فشرده و بیسابقه ۵ ماه شناسائی را آغاز می‌کند. مقاومت و فدایکاری او در برابر سختیها، و شناسائی رفیق در کوه و جنگل رفقاً را به تعسین و امداد دارد. رفیق با ۴۰ کیلویار ساعتها در نواحی صعب‌العبور به راه ادامه می‌دهد.

۱۹ بهمن ۴۹، دسته جنگل با چند عضو دیگر، عملیات تعرضی در جنگلهای شمال را آغاز می‌کند و حماسه شکوهمند سیاهکل را می‌آفیند. در همین هنگام رفیق اسکندر در تیم شهر سرگرم فعالیتهای انقلابی است.

رفیق جلیل در نبردی نابرابر در بهمن ۴۹ همراه رفیق مجروحی در یکی از روستاهای غافلگیر و به دست دژخیمان مزدور رژیم وابسته دستگیر و به شکنجه گران شاه جلال سپرده می‌شود.

مقاومت رفیق در زیر شکنجه، شکنجه گران پلید را به زانو در می‌آورد. فرزند خلق، کارگر رزمnde، تا پای جان ایستاده است.

پس جانیان بیدادگاه در ۲۶ اسفند ۴۹ حکم به تیربارانش می‌دهند و خبر شهادت رزم آور حمامه‌آفرین هفتم فروردین ۵۰ در جراید چاپ می‌شود. اما جلیل با خلق و در میان خلق تا جاودان می‌ماند.



فاطمہ محمدی



شهادت قهرمان مبارز و ملي «غلامرضا تختی»
از افراد فعال است.

سال ۴۷، یکی از ترتیب دهنگان تظاهرات ضد
صهیونیستی است که در پایان مسابقة فوتبال

ایران و اسرائیل برگزار می شود.

سال ۴۷ در تظاهرات خیابانی به عنوان اعتراض
به گرانی نرخ اتوبوس‌های تهران تلاش
فوق العاده‌ای می کند، و مأمورین رژیم فاسد
رفیق را شناسائی می کنند.

رفیق سماںی، سال ۴۷، با رفیق حمید اشرف
آشنا می شود و فعالیت مخفی خود را در تیم کوه
آغاز می کند. سراسر تابستان ۴۸، در شمال بسر
می برد و با دیگر رفقاء تیم برای شناسائی منطقه و
چگونگی عملیات همکاری نزدیک دارد. تهیه لباس
و آذوقه برای گروه جنگل از جمله وظایفی است
که در سال ۴۹ انجام می دهد. رفیق سماںی، در ۱۵
شهریور ۴۹، با دیگر افراد گروه کوه به جنگل
می رود، به فرماندهی رفیق صفائی، حرکت خود را
در جهت آماده شدن کامل اعضاء تیم کوه از جبهه
شرقی آغاز می کند.

گروه جنگل، در نتیجه پیش‌بینی برخی اتفاقات،
تاریخ آغاز حمله را از بهار ۵۰ به ۱۹ بهمن ۴۹
تغییر می دهد. حمله آغاز می شود و پس از یک
درگیری نابرا بر و خونین که از ۱۹ بهمن تا ۸
اسفند به درازا می کشد، دشمن می تواند، رفیق
سماںی و رفیق اسحقی را به شهادت برساند و هفت
تن دیگر از تیم کوه را نیز دستگیر کند.

رفیق حمید اشرف همواره می گفت: «رفیق
سماںی یک انقلابی راستین است و در تحقیق
آرمانهای خلق همه گونه فداکاری از خود نشان
داد».

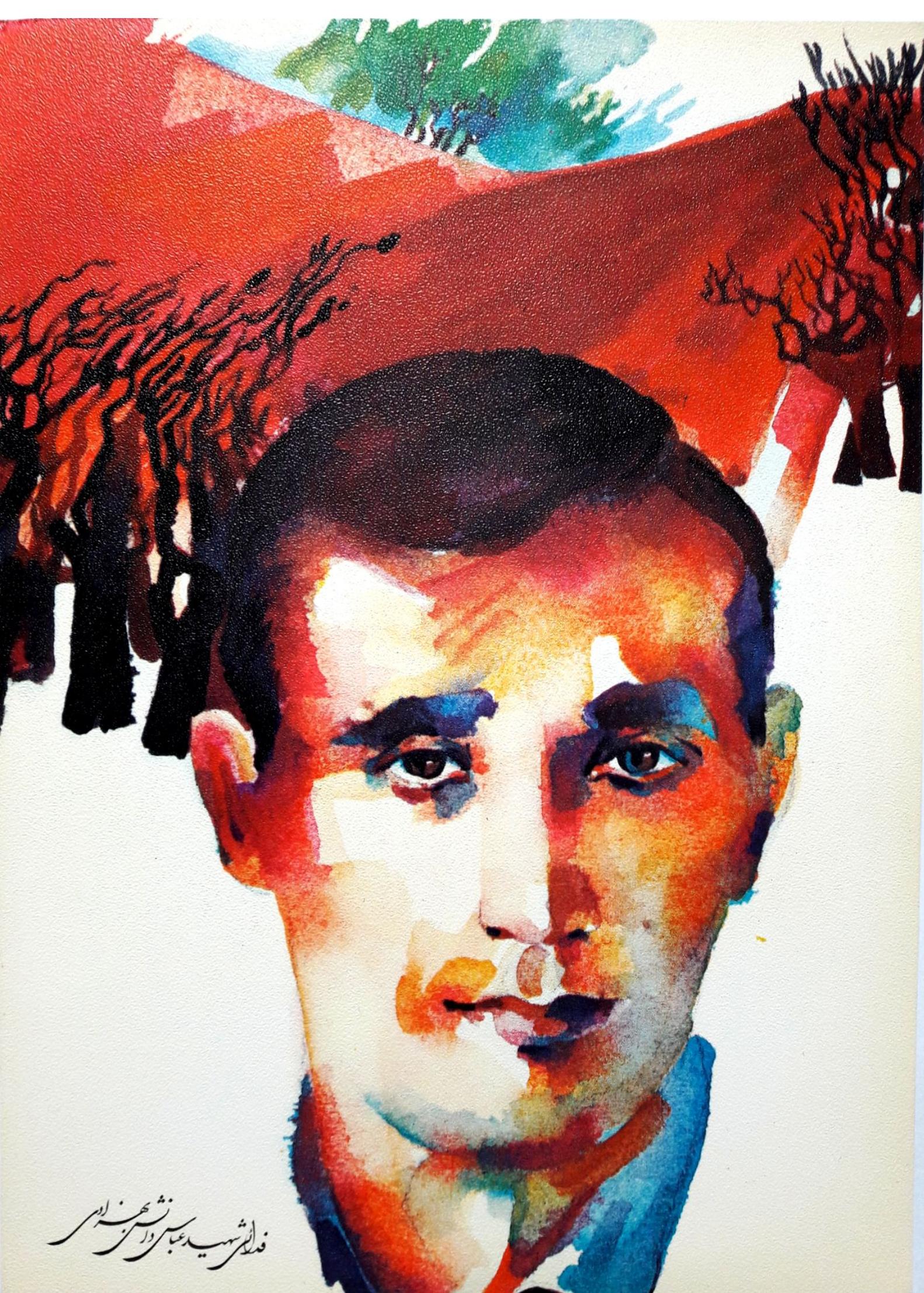
رفیق محمد رحیم سماںی سال ۱۳۲۶ در تهران
بدنیا می آید. سالهای اول دبیرستان او مصادف
است با جنبش سالهای ۳۹-۴۲ و از این زمان است
که فعالیت سیاسی او آغاز می شود و بطور پیگیر
در مبارزات شرکت می کند. پس از کشتار
وحشیانه مردم بی سلاح در پانزده خرداد ۴۲ و
شکست جنبش، کینه و نفرت رفیق نسبت به رژیم
جلاد و خونریز فزوونتر می شود.

سرکوبی خونین ۱۵ خرداد ۴۲ و بدین بست
رسیدن مبارزات سیاسی، رفیق و بسیاری از
رفقای دیگر را به این نتیجه می رساند: «قهر
ضد انقلابی را با قهر انقلابی می توان پاسخ گفت»
رفیق محمدزاد سال ۴۴ به کوهنوردی علاقه پیدا
می کند و عضو «گروه کوهنوردی کاوه» می شود.
این گروه توسط رفقا، صفاتی فراهانی، کلانتری،
جلیل انفرادی، اسکندر صادقی نژاد سازماندهی
می گردد.

سال ۴۵ وارد دانشکده پلی‌تکنیک می شود.
چندان نمی گذرد که با رفیق غفور حسن پور آشنا و
به همراه او در فعالیتهای صنفی - سیاسی
دانشجویان شرکت می جوید.

آشنای با جهان‌بینی علمی و مطالعه تاریخ
مارازات رهایی‌بخش خلقهای جهان راه تازه‌ای
پیش پای او می نهد. از آنجا که معتقدات یک
انقلابی می باید همپای تجربه انقلابی باشد، بطور
پیگیر اشکال متفاوت مبارزه را تجربه می کند.

سال ۴۶، رفیق رحیم نماینده دانشجویان سال
دوم می شود و می تواند در اعتصاب یک ماهه
دانشکده اعتقاد دانشجویان بیشتری را جلب کند.
در همین سال، در مراسم هفتمین و چهلمین روز



فیلتر سید عبیر دار گزینه اسر



رفیق عباس دانش بهزادی سال ۱۳۲۱ در شهرستان بم به دنیا می‌آید. پس از اتمام تحصیلات متوسطه برای ادامه تحصیل به دانشکده دامپزشکی تهران راه می‌یابد. در دوره تحصیلات دانشگاهی یکی از فعالان مبارزه صنفی - سیاسی دانشگاه تهران است که همراه با دیگر رفقا، قندچی، غفور حسن پور، حمید اشرف، هادی فاضلی، صفایی فراهانی و... فعالانه به مبارزه می‌پردازد.

رفیق دانش بهزادی از جمله آخرین رفقاء است که در سیاهکل زنده دستگیر می‌شود و او را تحت شکنجه قرار می‌دهند. اما از دل دلیر فرزند خلق چیزی که بتواند به جنبش رهانی بخش خلق‌های ایران خدشهای وارد کند بیرون نمی‌آید. در صبح‌دم ۱۲ اسفند ۱۳۴۹، همراه با رزم‌مندگانی دیگر، به دست جانیان رژیم سرسپرده امپریالیسم آمریکا تیرباران می‌شود.

نهمین سالگرد رستاخیز سیاهکل

انتشارات سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

ربال

دیجیتال کننده : نینا پویان